

## نام آوران عرصه‌ی نقالی، شاهنامه خوانی، پرده خوانی و .....

پژوهش‌گر: گرد آفرید (لیسانس هنرهای نمایشی)

### بخش پایانی

ادامه از شماره گذشته

- آقای توایی شیوه نقالی در تهران با دیگر استان‌ها مثلاً لرستان یا فارس، کهگیلویه و یا خراسان چه فرقی دارد؟  
- به هر حال همه‌اش به شاهنامه ختم می‌شود. منتهی هر کس سبکی در خواندن دارد. اما هیچ کدام مثل نقالان تهران بحر تقارب را نمی‌خوانند، نقالان تهران رزمی می‌خوانند، بزمی می‌خوانند، هنوز هم که هنوز است می‌گویند نقال، نقال تهران و اصفهان.

گر چه باز هم اول تهران را



- (می‌خندد): نه دیگر، ۶۵ سال کمی بیش‌تر.  
- پس ۴۵ سال است که نقالی می‌کنید؟  
- بله.

- نقالان چه حرکاتی را باید بیاموزند آیا به تعلیم خاصی نیاز دارند؟

نقال باید کشتی گیر باشد، ورزش باستانی بداند، از جمله: پرتاب نیزه، پرتاب کارد، کمان کشی، سوارکاری، شنا، ورزش‌های رزمی به خصوص چوب بازی، شمشیر زنی، دفاع شخصی و ... نقالی همه‌اش درس است، اگر

رستم مرد بود در برابرش یک نامرد هم بود. اگر طوس زرینه کفش که بی‌مخ و متکبر بود و بالاخره فرود را به کشتن داد در عوض

- بله موسیقی را از تعزیه دارم. همین‌طور حرکات رزمی، سوارکاری، شمشیر زنی و خیلی چیزهای دیگر.

- چطور شد به نقالی علاقه‌مند شدی؟  
- خصلت‌هایی در آن هست مثل وطن‌پرستی، جوانمردی، پهلوانی، گذشت، دوری از کژی‌ها، کاستی‌ها و نامردی‌ها.

(آهی می‌کشد) آن وقت‌ها چه کسانی پای نقل می‌آمدند. پهلوان‌ها، مرشدان، پیران، همه هم با تواضع می‌نشستند.

- در قدیم پاتوق شما کجا بود؟  
- آن موقع پاتوق من قهوه‌خانه‌ای بود در بازارچه‌ی سعادت که الان فرش فروشی شده است. باغچه‌ی خوبی هم داشت.

- مرشد، چند سال دارد؟  
- سی و ده سال  
- با حیرت می‌پرسم: یعنی ۴۰ سال؟!

آن قدر به این و آن «مرشد» گفته‌اند که ارزش و اعتبار «مرشد» از بین رفته است.

می‌گویند.

(سپس یک بیت از شاهنامه را به سبک لری می‌خواند)

- نقالی را از چه زمانی شروع کردی؟  
- بیت سالم نشده بود.

- در خانواده کسی به این حرفه مشغول بود؟

- پدرم تعزیه خوان بود، برادرم هم همین‌طور، تعزیه خوان‌های حالا را ببینید، یک نسخه این دستشان می‌گیرند یک میکروفون آن دستشان. این که تعزیه نمی‌شود تعزیه خوان باید حداقل پنجاه نسخه تعزیه را حفظ باشد، موسیقی را خوب بداند.

تعزیه را خود تعزیه خوان‌ها خراب کردند.

- پس شما اول از تعزیه شروع کردید؟

برخی از نقالان با کت و شلوار و کراوات به نقالی می‌پرداختند.

گودرز هم بود که دانا بود و مغز متفکر پهلوانان.

- نقالان حرکات نمایشی را چگونه می‌آموزند؟

- من نقال ندیدم که حرکات نمایشی داشته باشد.

- خُب، خود شما چه گونه تعلیم دیدی؟

- از زورخونه و کشتی، ورزش‌های باستانی و غیره. کسی کاری را دوست داشته باشد اگر دنبالش برود یاد می‌گیرد.

- به چه کسانی می‌گویند «زنگی»؟ یعنی برای چه کسانی زنگ زورخانه زده می‌شود؟

در بین نقال‌های مشهور ایران، نقالان تهرانی و بعد اصفهانی چیز دیگری هستند.



- چند تا بچه داری؟ آیا از پسرهای شما کسی هم به این حرفه مشغول است؟  
- که فرزند باشد هفتاد و هشت (می‌خندد)، نه پسرهای سی<sup>۲</sup>\* خوشونن. دخترها هم شوهر کرده‌اند. یک پسر سرگرد نیروی هوایی است، یکی خارج است و یکی دیگر هم مهندس.

- وضعیت مالی‌تان چطور است؟ راضی هستی؟

- من سه تا ده دارم یکی هیچ آباد، یکی پوج آباد، یکی نیست آباد، مستغلات، درآمد همه در حد عالی !!! .....

**زنگ زورخانه احترام دارد. برای هر کسی زنگ زده نمی‌شود.**

- از دولت مستمری می‌گیری؟  
- بله از طرف ارشاد.

- راضی هستی؟ آیا تأمین می‌کند؟  
- خُب بالاخره این را هم که می‌دهند دستشان درد نکند.

- دستت که نمی‌رسد به بی بی دریاب کنیز مطبخی را

- نقالی امروز از طرف دولت و مردم چه قدر استقبال می‌شود؟

- از طرف مردم خیلی. دست اندرکاران هم اگر در توانشان باشد گاه برنامه سازی‌هایی می‌کنند.

- آیا در حال حاضر مانند گذشته که قهوه‌خانه پاتوق اصلی‌تان بوده پاتوق مشخصی دارید؟

- بله از طرف ارشاد.

- راضی هستی؟ آیا تأمین می‌کند؟

- خُب بالاخره این را هم که می‌دهند دستشان درد نکند.

- دستت که نمی‌رسد به بی بی دریاب کنیز مطبخی را

- نقالی امروز از طرف دولت و مردم چه قدر استقبال می‌شود؟

- از طرف مردم خیلی. دست اندرکاران هم اگر در توانشان باشد گاه برنامه سازی‌هایی می‌کنند.

- آیا در حال حاضر مانند گذشته که قهوه‌خانه پاتوق اصلی‌تان بوده پاتوق مشخصی دارید؟

- بله از طرف ارشاد.

- راضی هستی؟ آیا تأمین می‌کند؟

- خُب بالاخره این را هم که می‌دهند دستشان درد نکند.

- دستت که نمی‌رسد به بی بی دریاب کنیز مطبخی را

- نقالی امروز از طرف دولت و مردم چه قدر استقبال می‌شود؟

- از طرف مردم خیلی. دست اندرکاران هم اگر در توانشان باشد گاه برنامه سازی‌هایی می‌کنند.

- اما سوال من در مورد تو مارهای مهم است نه تو مار نویس‌های مهم. مثلاً اسکندرنامه نیز می‌تواند از تو مارهای مهم باشد؟

- نه آن چنان، خود من هم رغبتی به این تومار ندارم. البته اسکندرنامه را «مرشد برزو» نقالی می‌کرد. ماجراهای اسکندرنامه پیش‌تر عیاری است، مانند سمک عیار. اما هیچ کدام این‌ها شاهنامه نمی‌شوند. شاهنامه کتابی است پهلوانی، مذهبی، فلسفی، حکمی و ...

- آیا شما فقط نقل شاهنامه می‌گویید یا دیگر داستان‌های ادب ایران و یا قصه‌های مذهبی را هم نقالی می‌کنید؟

- قصه‌های مذهبی را هم بسیار اجرا کرده‌ام.

- از داستان‌های رزمی پهلوانی کدام را بهتر میدانید؟

- شاهنامه یا مذهبی؟  
- شاهنامه

- همه را خوب می‌دانم.

- بهترین و معروف ترین داستان‌ها که دل خواه شما باشد کدام است؟

- داستان‌های فرامرز - بهرام - اسفندیار، سهراب و من دلم می‌خواهد نمایش سهراب را روی صحنه ببرم، ولی مشکل بودجه دارم.

- می‌دانم روی صحنه سهرابی خواهم ساخت. این طور نیست که چهار تکه چوب را رنگ کنم بگویم شمشیر است این‌ها همه عروسک بازی است. همه‌ی آلات حرب باید طبیعی باشد. از بازی نور هم بدم می‌آید. بدون بازی نور کار را طوری می‌سازم که تماشاگر شوکه شود. من وقتی به کشتی دوم رستم و سهراب می‌رسم دیگر هیچ نمی‌فهمم. این را تماشاگرانم هم می‌دانند. اول یک گل کشتی می‌خوانم بعد می‌گویم وای به حال کسی که در کشتی دوم بلند نفس بکشد.

- نقالی بیش‌تر در چه فصلی از سال رونق دارد یا داشته است؟

- ماه رمضان

- آقای توایی آیا نقالی حرفه‌ی اصلی شما بوده و یا شغل دیگری هم داشته‌ای؟

- ما یک مغازه‌ای داشتیم که در آن سماورهای زغالی می‌ساختیم. از هفت سالگی هم تعزیه را شروع کردم.

- از تومارهای مهم کدام را اسم می‌بری؟

- از کسانی که تومار می‌نویسند می‌توانم «غلام حسین غول بچه» را نام ببرم. همین‌طور «حاج بابا مشکین»، «مرشد عباس زریری»، آقای صیاد. صیاد نقال با سواد بود. هم خوب می‌خواند و هم خوب حرف می‌زد، اما تحرک کم داشت.

- تومار را نقال می‌نویسد طوری که در جیب جای بگیرد و به آن می‌گویند «توماریچ» تومار از شاهنامه و قصه‌های دیگر جمع آوری می‌شود. اما چرا در جیب می‌گذارند؟

- فرض کنید نقال به پاتوق می‌رود و نقل می‌گوید ناگهان وسط کار اسم یا مطلبی یادش می‌رود، اینجا ترفندی می‌زند و به جماعت می‌گوید که مثلاً اسم فلان پهلوان که با گویو روبرو شد چه بود؟ بعد از جیش تومار را در می‌آورد و به آن نگاه می‌کند.

- آیا تومار به سبک خاصی نوشته می‌شود؟ اصلاً چه گونه نوشته می‌شود؟

- باید با جوهر چینی نوشته شود تا پاک نشود. در آن دقت زیاد به کار رود. مطالبی که به مغز تومار نویس خطور می‌کند به مناسبتش و جای گاهش در آن جای‌گزین کند. اگر داستان بیژن و منیژه است، سه چهار تا شعر اضافه کند. مثلاً آیات بابا طاهر، که شنونده در بزم داستان قرار بگیرد. اگر لازم است اشعاری دیگر در خور داستان، این است که باید غیر از اشعار شاهنامه، اشعاری دیگر را چاشنی داستان کند.

- از تومارهای مهم کدام را اسم می‌بری؟

- از کسانی که تومار می‌نویسند می‌توانم «غلام حسین غول بچه» را نام ببرم. همین‌طور «حاج بابا مشکین»، «مرشد عباس زریری»، آقای صیاد. صیاد نقال با سواد بود. هم خوب می‌خواند و هم خوب حرف می‌زد، اما تحرک کم داشت.

- تومار را نقال می‌نویسد طوری که در جیب جای بگیرد و به آن می‌گویند «توماریچ» تومار از شاهنامه و قصه‌های دیگر جمع آوری می‌شود. اما چرا در جیب می‌گذارند؟

- فرض کنید نقال به پاتوق می‌رود و نقل می‌گوید ناگهان وسط کار اسم یا مطلبی یادش می‌رود، اینجا ترفندی می‌زند و به جماعت می‌گوید که مثلاً اسم فلان پهلوان که با گویو روبرو شد چه بود؟ بعد از جیش تومار را در می‌آورد و به آن نگاه می‌کند.

- آیا تومار به سبک خاصی نوشته می‌شود؟ اصلاً چه گونه نوشته می‌شود؟

- باید با جوهر چینی نوشته شود تا پاک نشود. در آن دقت زیاد به کار رود. مطالبی که به مغز تومار نویس خطور می‌کند به مناسبتش و جای گاهش در آن جای‌گزین کند. اگر داستان بیژن و منیژه است، سه چهار تا شعر اضافه کند. مثلاً آیات بابا طاهر، که شنونده در بزم داستان قرار بگیرد. اگر لازم است اشعاری دیگر در خور داستان، این است که باید غیر از اشعار شاهنامه، اشعاری دیگر را چاشنی داستان کند.

- از تومارهای مهم کدام را اسم می‌بری؟

- از کسانی که تومار می‌نویسند می‌توانم «غلام حسین غول بچه» را نام ببرم. همین‌طور «حاج بابا مشکین»، «مرشد عباس زریری»، آقای صیاد. صیاد نقال با سواد بود. هم خوب می‌خواند و هم خوب حرف می‌زد، اما تحرک کم داشت.

مرشد ترابی: موسیقی، حرکات رزمی، سوارکاری، شمشیر زنی، گرزگیری، کشتی و ... حداقل اموری هستند که یک نقال باید بلد باشد.

- کسی که پای نقل می‌رود

وقتی از او می‌پرسی کجا بودی می‌گوید دانشگاه بودم. نقالی هم‌اش درس و حکمت و آموزش است.

- آقای ترابی می‌دانم شما در جشنواره‌های بسیاری شرکت کرده‌اید تا امروز در چه شهرها یا کشورهایی حضور داشته‌اید؟

- ایتالیا، پاریس، استراسبورگ و ... در ایران هم اهواز، مشهد، کرمانشاه، یزد، کرمان، زاهدان، شمال تقریباً همه‌ی شهرهای ایران.

- آیا جوانانی می‌شناسید که در این مسیر گام گذاشته باشند؟

- بله

- کدام یک از آن‌ها به طور رسمی و حرفه‌ای در کشور در حال فعالیت هستند؟ (رندانه می‌خندد): خانم گرد آفرید.

نه منظورم غیر از من بود.

- خیر نمی‌شناسم. کسانی خواستند یاد بگیرند اما به نیمه‌ی راه نرسیده خسته شدند و کار را رها کردند.

- آیا به نظر شما خانم‌ها می‌توانند نقالی کنند؟

- بله خواستن توانستن است.

۸۲/۴۲ - قهوه‌خانه‌ی دوستان امام علی - شهری

زیرنویس:

۱- نمایشنامه نویس، کارگردان، مدرس

۲- برای

پایان

### «چشمانش»

با تَرْتَم باد شروع شد،

با نسیم،

با گل سپید یاس،

با عطر شقایق،

با رقص گل برگ انار،

در هوای لحظه‌ی دیدار.

\*\*\*

با گریز عاشقانه‌ی کبوتران،

در آبی‌های بی‌کران.

\*\*\*

با آواز پروانه،

در هم همه‌ی باران،

در زیر طاق کبود آسمان،

در کهکشان موج،

در راه شیرین افق،

در سردی سکوت،

در گرمی نگاه ...

\*\*\*

شما میل طلایی‌اش را،

با توری زیبای سپید،

به دستانم داد،

تا دیده باشم من،

چشمان زیبای نازبانو را،

در ابر سبز آرزوها .....

کیهان

تهران ۱۳۶۶

### «گام‌های امید»

که ... ؟

مرا می‌شکافد از درون ؟

که ... ؟

مرا می‌دهد امید ؟

درد ما فزور

رنج ما بزرگ .

جان ما گرفتار در حصار مرگ!

\*\*\*

نفس‌های گرم،

بدن‌های سرد،

خنده‌های تلخ،

مادران ایستاده بر صف‌های انتظار،

بر سنگ فرش‌کوچه‌ها

\*\*\*

سینه آبتن امید،

تن پُر آواز و

جان پُر از گزند.

«نیشخندِ روسپی زادگان بلند.»

\*\*\*

دل ما می‌تپد هنوز .

قلب ما می‌زند هنوز .

با صدای صبح،

یک نفر می‌کند صدا .

سینه‌ها فراخ .

گام‌ها بلند! ...

کیهان

لندن ۱۹۹۰